

## اسماعیل یا اسحاق؟

نام مبارک حضرت ابراهیم (ع) 69 مرتبه در قرآن کریم مذکور است و حضرت رسول الله (ص) موظف شده است تا پیرو شریعتی باشد که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) عطا کرده است. طبق آنچه از تورات کنونی برمی آید حضرت ابراهیم (ع) در قوم کلدانی در حوالی شهر بابل (شهر حله امروزی در 90 کیلومتری جنوب بغداد) به دنیا آمده است.



#171&#39; ذبیح&#39; کدام است؟

اسماعیل یا اسحاق؟

نام مبارک حضرت ابراهیم (ع) 69 مرتبه در قرآن کریم مذکور است و حضرت رسول الله (ص) موظف شده است تا پیرو شریعتی باشد که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) عطا کرده است. طبق آنچه از تورات کنونی برمی آید حضرت ابراهیم (ع) در قوم کلدانی در حوالی شهر بابل (شهر حله امروزی در 90 کیلومتری جنوب بغداد) به دنیا آمده است.

طبق نقل قرآن، پدرش آزر بت ساز بود و ابراهیم بدون این که معلمی دیده باشد به عقل خود دانست که بت ها خدا نیستند. لذا در نوجوانی با بت پرستان قومش محاجه کرد و سپس بت ها را شکست و نمود خواست بدین سبب او را بسوزاند.

اما خداوند وی را نجات داد و نه تنها او را پیامبر کرد بلکه به نقل قرآن و تورات، او را از خانه پدرش به سمت زمین پربرکت فلسطین کوچ داد و به او بشارت داد که خاتم النبیین یعنی پیامبر موعود را از نسل وی خواهد فرستاد. طبق نقل تورات مدتی بعد علن شد که سارا همسر ابراهیم نازاست و ایشان فرزندی نیافتند. سال ها گذشت و حضرت ابراهیم (ع) در 86 سالگی با خداوند مناجات کرد که من فرزند ندارم. خدای تعالی با او سخن کرد و طبق نقل تورات به آن حضرت فرمود که از خانه ات بیرون بیا و به ستارگان آسمان بنگر که نسل تو مثل آنها بی شمار خواهند شد. این سخن در تورات کنونی بدرستی ضبط نشده است، لکن در تلمود ماجرا این است که حضرت ابراهیم که علم تنجیم می دانسته با مشاهده ستارگان به خداوند عرض می کند که در طالع من فرزندی نیست. و واضح است که مراد او فرزندی از همسر کنونی اش سارا بوده است. در تلمود نیز نقل نشده که خداوند دقیقاً به او چه فرمود اما طبق نقل تورات، بعد از این مکالمه، سارا، کنیز مصری اش هاجر را به ابراهیم بخشید و هاجر اسماعیل را به دنیا آورد و اینچنین ابراهیم (ع) چشمش به جمال نخست زاده خود روشن شد. به فرمان خداوند، ابراهیم کمی بعد مامور شد تا هاجر و کودکش را در حجاز بگذارد و خودش به فلسطین بازگردد. آن حضرت نیز چنین کرد و در تورات فعلی در سفر پیدایش 18/17، دعای ابراهیم (ع) خصوصاً برای فرزندش مذکور است که از خداوند می خواهد تا اسماعیل را در آن بیابان خشک زنده نگه دارد. در تورات کنونی ماجرای هاجر و تشنگی اسماعیل با کمی تفاوت با روایات اسلامی در باب 21 از سفر پیدایش مذکور است.

ابراهیم (ع) به سبب علاقه اش به اسماعیل، برای دیدار او و هاجر مکرراً بدانجا می رفت و از اینجا بود که خداوند به او دستور داد که فرزندش را ذبح کند تا از این محبت که باعث این مشقات وی شده و به این سبب نزدیک بود تا او به خدا مشرک شود، پاک گردد و ابراهیم (ع) نیز چنین کرد ولی چاقو به امر خداوند گلوی نازک اسماعیل را نبرد. خداوند قربانی را از ابراهیم قبول کرد و در پاداش کار بزرگش، طبق قرآن و تورات، به توسط فرشتگان مقرب خود (که در هیات سه مرد به نزد او آمدند) به او مژده داد که همسر نازادش سارا اصلاح شده فرزندی خواهد آورد. سارا که طبق نقل تورات در آن وقت 90 ساله بود، همانجا سخن فرشتگان خدا را #171&#39; مضحکه&#39; کرد و بر آن وعده خندید. فرشتگان او را ملامت کردند و لذا طبق فرمان خداوند، آن پسر #171&#39; اسحاق&#39; نام گرفت که معادل است با #171&#39; اِصْحَاق&#39; و #171&#39; مضحکه&#39; در زبان عربی.

مطابق تورات کنونی، اسماعیل در 86 سالگی ابراهیم متولد شد و اسحاق در 100 سالگی او. در قرآن آمده که آن فرشتگان بشارت تولد یعقوب فرزند اسحاق را نیز به ابراهیم (ع) داده بودند. یعنی او آنقدر عمر خواهد کرد تا نوه خود را نیز ببیند.

سفر پیدایش تورات کنونی، در این خصوص که چرا ابراهیم (ع) نزد خداوند ارج و قرب دارد و چرا زمین فلسطین به او داده شده سخنی نمی گوید. لکن در سفر پنجم تورات از حضرت موسی (ع) نقل است که قومش را تحذیر می داد که در دل خود گمان مبرید که خداوند به سبب عدالت و نیکویی تو این زمین (فلسطین) را به شما بخشیده است بلکه این امر به دلیل نیکویی پدران تو یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) بوده است. در تورات مکرراً مذکور است که خداوند تا هزار پشت بر مومنان رحمت می فرستد لکن از کافران و گناهکاران فقط تا پشت چهارم عقوبت می کشد. این مطالب درست است و رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد. به این ترتیب بنی اسرائیل پس از تبعید به مصر بعد از چهار نسل به اذن خداوند به فلسطین بازگشتند تا آن رحمتی را که خداوند به نسل حضرت ابراهیم مخصوص کرده به ایشان برساند. لهذا بنی اسرائیل طفیل وجود حضرت ابراهیم هستند و حیات طیبه آنها در گرو سلوک در طریق حقی است که ابراهیم (ع) گشوده است و متأسفانه اکثر یهودیان در این راه سلوک نکردند و به حضرت ابراهیم اقتدا نمودند. لذا گرفتار عقوبت خداوند شدند و آن زمین از ایشان گرفته شد.

به سوال قبلی باز می گردیم. چه شد که خداوند زمین فلسطین را به حضرت ابراهیم (ع) بخشید؟ این مساله البته به سبب بت شکنی او بوده است. در تورات کنونی بت شکنی ابراهیم و جد های او با نمود و قصد آن ملعون برای سوزانیدن ابراهیم (ع)، مغفول است. هرچند که استنکاف ابراهیم (ع) از پرستش بتان و محاجه اش با نمود، در تلمود آمده است. این مساله، نشان می دهد که علما و کاتبان ایشان، گرچه بت شکنی حضرت ابراهیم (ع) را از تورات انداخته اند اما نمی توانسته اند این حقیقت را دور انداخته و فراموش کنند. لهذا اقوال قرآن مجید در این خصوص صادق آمده و بایست قدر دانسته شود.

وفق قرآن و تورات، خداوند ابراهیم (ع) را بعد از نبوت و آزمون های بسیار به دوستی خود برگزید و او به مقام

&#171;خلیل‌الله; بار یافت. در قرآن علاوه بر اینها مذکور است که خداوند وی را &#171;امام; تمام مردم جهان و اسوه حسنه ایشان قرار داده و بدین وسیله آن حضرت را در جهان شهرت بخشید.

ماجرای ذبح فرزند

اسلام و یهودیت در این قول متفقند که آن پیامبر خاتم، که روح شریفش اولین مخلوق خداوند است و بزرگ‌ترین نبی خدا در زمین، رسالتش جهانی است و دین مبارکش تا قیامت باقی، در واقع مقرر گشته تا از نسل ابراهیم(ع) و پسر ذبیح او به این جهان بیاید. اما اختلاف نظر این دو دین در این مساله است که آیا آن ذبیح اسماعیل بوده است یا اسحاق؟

اگر قول یهودیان و تورات امروزی را بپذیریم و ذبیح اسحاق باشد، آن نبی خاتم بایست که از نسل یعقوب، یعنی از میان قوم بنی‌اسرائیل بیاید. البته حضرت اسحاق پسر دیگری به نام &#171;عیصو; داشت که قوم اُدوم از نسل وی پدید آمدند، اما این قوم در قرون بعد به سبب شرارتشان منقرض شدند. یهودیان معتقدند که آن نبی موعود، که آنها او را ماشیح (Messiah) می‌نامند، هنوز زاده نشده است و آنها منتظر ظهور وی هستند. در میان اسباط دوازده‌گانه یعقوب، یهودیان بیشتر از همه به نسل حضرت داوود (که از سبط یهودا بود) امید دارند تا خداوند آن نبی را در میان این نسل برانگیزد. چه این‌که اکنون فقط سه سبط از اسباط یهود روی زمین زندگی می‌کنند یعنی سبط لایوی، یهودا و بنیامین. سه سبط دیگر بسان قوم لوط و عاد و ثمود منقرض شده‌اند. اما اگر قول دین اسلام را صادق بدانیم و آن ذبیح اسماعیل باشد، آنگاه حضرت رسول‌الله(ص) همان پیامبری است که انبیاء وعده آمدنش داده‌اند. چنان‌که از خود آن حضرت نیز منقول است که فرمود: اُتَا ابْنُ اِبْدِیْحَیْن. و آنچنان که از حضرت امام صادق(ع) منقول است مراد از این دو ذبیح، حضرات اسماعیل و عبدالله بن عبدالمطلب هستند که هر دو در معرض ذبح بوده، به فضل خدا نجات یافته‌اند. بنابر این نظر، یهودیان و مسیحیان بایست که حضرت رسول‌الله(ص) ایمان می‌آوردند و به تبع می‌توان گفت که تمام ظلم‌ها و جنگ‌هایی که در زمین رخ داده و می‌دهد ریشه در همین عدم پذیرش دارد. به عبارت دیگر اگر یهودیان به جای دشمنی کردن با حضرت رسول اکرم(ص)، به آن حضرت ایمان می‌آوردند، هم خود در دنیا و آخرت رستگار می‌شدند و هم صلح و رحمت در جهان گسترش می‌یافت.

دلایل بسیاری وجود دارد که آن نبی موعود همان حضرت رسول‌الله(ص) است. در کتاب تلمود که نوشته علمای یهود است، زمان آمدن آن نبی به سالشمار و تقویم عبری پیشگویی شده است که پس از تبدیل به تواریخ رایج، بر اوائل قرن ششم میلادی منطبق می‌شود و حتی در آنجا مکتوب است که ماشیح از سرزمین عرب خواهد برخاست. لهذا از حدود 200 سال قبل از بعثت پیامبر، قبایلی از یهود با خودپسندی وافر که در این قوم بوده و هست، طبق نشانه‌ها به یثرب و اطراف آن کوچ کردند تا آن نبی موعود از میان فرزندان ایشان متولد شود! در حدود 40 خصوصیت از پیامبر خاتم در تورات و صحف انبیاء مذکور گشته است و به همین سبب است که قرآن می‌فرماید &#171;ایشان محمد را همچون فرزندان خود می‌شناسند; تنها چیزی که یهودیان انتظار نمی‌بردند این بود که حضرتش از قوم عرب باشد و نه از یهود. هرچند وفق تورات کنونی حضرت موسی(ع) وقتی که بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورد، به ایشان بشارت داد که خداوند آن نبی را از میان &#171;برادران شما; بر خواهد انگیزد (و نه نسل شما!) و در ادامه فرمود که آن نبی سخن خدا را با گوش می‌شنود و با دهان تکلم می‌کند و از نزد خود چیزی نمی‌گوید و هر کس وی را نشنود خداوند از او مؤاخذه خواهد کرد.

مسیحیان در این میانه اعتقاد دارند که حضرت عیسی(ع) همان ماشیح موعود و آن نبی اعظم و رسول خاتم است. یهودیان نه تنها این را نمی‌پذیرند بلکه به گزاف، حتی نبوت عیسی(ع) را قبول ندارند.

البته مواردی در همین اناجیل کنونی وجود دارد که بر خلاف این اعتقاد مسیحیان (که عیسی، پیامبر خاتم است) شهادت می‌دهد. مثلا وفق انتهای باب 22 انجیل متی، حضرت عیسی(ع) با کاهنان و کاتبان یهود محاجه کرده است که چرا شما بر خلاف قول خداوند به مردم اینچنین تعلیم می‌دهید که آن نبی بایست از نسل داوود بیاید؟ آنگاه آن حضرت با استناد به فرازی از مزامیر داوود برای کاهنان یهود استدلال فرمود که ماشیح از نسل داوود(ع) نخواهد آمد و آنها نتوانستند پاسخی به او بدهند. لهذا حضرت عیسی(ع) که از نسل داوود است، به طریق اولی ماشیح نیست. چه این‌که آن حضرت خصوصیات متعدد ماشیح را که در عهد عتیق خصوصا صحیفه اشعیاء آمده دارا نبوده است. مثلا ماشیح یک نبی امی و درس‌ناخوانده از ذریه ابراهیم(ع) و از نسل ذبیح او است، صاحب شریعت (فقه) است، حکومت تشکیل می‌دهد و برای استقرار دین خدا جنگ می‌کند، همسر دارد و فرزندان که پس از وی جانشینش می‌شوند و غیره.

پولس کسی بود که کمی پس از حضرت عیسی، وی را همان ماشیح موعود قلمداد کرد و این امر در سفرهای تبلیغی او که در کتاب اعمال رسولان (از مجموعه عهد جدید مسیحیان) آمده، به وضوح پیداست. او اول بار در دمشق این ادعا را مطرح کرد (اعمال رسولان 20/9) و همچنین در یونان و روم بر این امر صحه گذاشت و مکررا اینچنین بشارت داد. پولس همچنین بر خلاف تعالیم حواریون صدیق حضرت عیسی، وی را به دار آویخته و مصلوب قلمداد می‌کرد. در حالی‌که این دو قول با هم معارضند. یعنی اگر عیسی ماشیح است، لزوما بایست پیروز و مظفر باشد (و نه مصلوب و مقتول)، و اگر مصلوب و به دار آویخته باشد، وفق تورات چنین شخصی ملعون است و او نمی‌تواند ماشیح باشد. البته پولس در نامه خود به غلاطیان، به این فراز از تورات استناد کرده و عیسی را ملعون خوانده است. لکن استدلال او اینچنین است که عیسی بر دار رفت و ملعون شد. او لعنت ما را به خود گرفت، تا ما که از این پس می‌خواهیم به شریعت موسی عمل نکنیم ملعون نشویم، چون موسی یهودیانی که به اعمال شریعت عمل نمی‌کنند را لعنت کرده است. لهذا یکی از سخنان کلیدی ما در خصوص مسیحیت این است که حساب عیسی(ع) را بایست از پولس که بنیانگذار مسیحیت کنونی بوده است جدا کنیم و به تعالیم خود حضرت عیسی(ع) بپردازیم.

بزرگ‌ترین دروغ‌ها در این جهان بنا بر آنچه مذکور گشت، 3 دروغ بزرگ در عالم سر منشأ بسیاری از مفسده‌ها گشته و جنگ‌های مذهبی و ظلم‌های بسیاری را دامن زده است. این سه دروغ عبارتند از: اولاً تغییر و تبدیل نام ذبیح از اسماعیل به اسحاق و ثانیاً ماشیح (نبی خاتم) دانستن عیسی و ثالثاً در مصلوب دانستن آن حضرت. لذا یکی از مباحث مهم ما باید به تبیین این 3 دروغ اختصاص یابد.

فرمان خداوند به مسلمانان در سوره عنکبوت /46 آن است که ما با اهل کتاب صرفاً بایست به روش جدال احسن محاجّه و مباحثه کنیم. یعنی ما با شناختن فراهی صحیح از تورات و انجیل، مطالب حق را برای پیروان این کتب اثبات و علن کنیم. با این روش می‌توان تغییر نام ذبیح از اسماعیل به اسحاق را بر اساس تورات کنونی اثبات کرد. همچنین مصلوب نشدن عیسی و ماشیح نبودن او بر اساس مندرجات انجیل برای مسیحیان حق طلب می‌شود و البته این گفتارها موضوع مقالات مبسوط دیگری است.

اسلام به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی بسیاری از مسائل ادیان از جمله مبحث عصمت انبیاء را بهتر از دو دین دیگر حل و تبیین کرده است.

امیر اهورکی / جام جم